

* حرف الطاء *

* طیب خواجه جو بیماری *

یہر حسن خواجه مہین برادر عبد الرحیم خواجه بن کلان خواجه است - کہ عمہ نذر محمد خان خواہر دین محمد خان ہلیگہ او بود - عبد الرحیم خواجه در سلطنت جنت مکانی ہوسم رسالت از جانب امام قلی خان بہندہستان آمدہ عظامت او بعدے رسید کہ در مجلس جنت مکانی می نشینت سال اول جلوس فروردس آشیانی جهان را پذیرد نمود - افضل خان ہموجب حکم پیش صدیق خواجه ولد خواجه مذکور رفتہ بعد ادای مراسم تعزیم بحضور آردن - حسن خواجه پدرش در وبائے (کہ پیش از تصخیر بلخ درانجا رو دادہ بود) درگذشت - و یوسف خواجه عم دوم او چانشین نیاکان بود طیب خواجه دختر عبد الرحیم خواجه در خانہ داشت - سال ہیستم شاہجہانی بعد از فتح بلخ روانہ حضور شد - چون نزدیک رسید قاضی محمد اسام و خواجه ابو الخیر میر عدل باستقبال شتافتہ بہلازمت یارشاہی رسانیدند - و در تقوز اسب و پانزہ شتر برسبیل پیشکش گذرانید - و بعیای خلعت

و هزار مهر بانعام سو بلند گردید - پستری بعنایت خفجر مرصع
 امتیاز یافت - سپس بانعام پانصد دهن (که صد و پنجاه اشرفی^(۲)
 باشد) افتخار اندوخت - و دهن عبارت است از نقد مسکوک
 طلائی - که در وقت عرش آشپزانی مخترع گردیده - سال
 بیست و یکم بمرحمت اسپ و پنج هزار روپیه مفتخر گشت
 چون درین سال پادشاه از کابل به هندوستان معارفت فرمود
 او حسب الحکم تا رسیدن فرزندانش (که از بلخ طلب داشته بود)
 در کابل ماند - پس ازان معه پسران خود خواجه موسی
 و خواجه عیسی دختر زادهای عبد الرحیم خواجه آمده احرار
 سعادت ملازمت نمود - سال بیست و دوم بعطای اسپ
 با زین مطلق و در اسپ بهر دو پسر مشمول عاطفت شد - و پس
 از چندتایه پسران بانعام پنجاه هزار روپیه سرفرازی یافت
 سال بیست و ششم یک هزار اشرفی از زر وزن بار مرحمت
 گشت - پستری چون یوسف خواجه برادر کلان او (که جانشین
 بزرگان بود) فوت نمود و غیر از کھے که قیام بآن نماید نماند
 در همین سال رخصت شده بوطن رفت - از آخر جلد دوم
 پادشاه نامه مستفاد می شود که منصب چهار هزار اشرفی ذات
 چهار صد سوار داشت *

* طاهر خان *

نامش طاهر شیخ است - سال بیستم جلوس فردوس آشپزانی

(۲) در [بعضی نسخه] دو صد و پنجاه *

از بلخ آمده بتقبیل سده سلطنت پرداخت - و بعزایت
خلعت و خنجر مرصع و ده هزار روپیه نقد و پستر بعطای
شمسیر با یراق طلائی میذاکار و منصب هشتصدی چهار صد سوار
مباهی گردید - و پس ازان بمرحمت جیغه مرصع و از اصل
و اضافه بمنصب هزارى پانصد سوار و خطاب خانى و اسپ
با زین نقره سرعت برافراخت - و در رکاب پادشاهزاده محمد
اوزنگ زیب بهادر بلخ شتافت - سال بیست و یکم باضافه
پانصدی صد سوار ممتاز گردید - و پس از معارفت ازانجا
به پیشگاه سلطنت رسیده جبین ارادت را بر آستانه عقیدت
گذاشت - و سال بیست و دوم از اصل و اضافه بمنصب
دو هزارى هفتصد سوار نوازش پذیرفته در رکاب پادشاهزاده
محمد اوزنگ زیب بهادر بیساق قندهار تعیین یافت
و پس از وصول بدانجا همراه قلیچ خان بصوب بسک رفت
و بر قلعه خنسی (که سرحد ولایت سیستان است) ^(۲) تاخته فراران
غنائم آرد - و در جنگ قزلباش تودن نمایان بتقدیم رسانید
سال بیست و سوم در جلدی آن از اصل و اضافه بمنصب
دو هزار و پانصدی هزار سوار گردن مباحات افراشت - پستر
بمحضور رسیده بکار پردازان بیوقاتی حکم شد - که تا یک سال
پیشکش روز پنجشنبه بخان مذکور برسانند - سال بیست

و پنجم نوبت دوم همراه پادشاهزاده مذکور بمهم قندهار
 کمر عزیمت بست . سال بیست و ششم همراه پادشاهزاده
 دارا شکوه بمهم مسطور دامن همت بر کمر زن - و همراه
 رستم خان پیش از شاهزاده بقندهار رسید - و از آنجا باتفاق
 خان وزیر جانب بست رفت - سال بیست و هشتم باضافه
 پانصد سوار اختصاص گرفته بهمدائی جمله الملکی سعد الله
 خان بر سر قلعه چیتور شتابید - و در جنگ متصل سموگده
 همراه دارا شکوه بود - پس از فرار او چون موکب عالمگیری
 در نواح مستقر الخلفه رسید صوملی الیه امر از ملازمت نموده
 بعزایت خلعت مباحات پذیرفت - پستتر همراه خلیل الله خان
 بتعاقب دارا شکوه نامزد گشت - و در نبرد دوم دارا شکوه
 بعزایت ترکش مشمول عاطفت شده با جمعی بقراردی گام
 جلالت برداشت - ظاهراً پس از آن بصوبه داری ملتان سرفرازی
 یافته - که مولف مآثر عالمگیری معارفت او بعد عزل از ملتان
 سال یازدهم بزبان قلم داده - سال بیست و دوم (که پس از
 فوت مهاراجه جسونت سنگه ضبط وطنش قرار یافت) او
 بفوجدارئی جودهپور معین شد - و چون نوکران راجه مذکور
 با پسرانش از مضافات کابل کوچ کرده بدار الخلفه رسیدند
 و از فرموده پادشاه سر پیچیده آغاز شورشنجی نمودند و با
 فوجی (که بر سر آنها تعیین شده بود) نبرد و خوردن پرداخته

دخست فرار بجانب وطنش بردند از آنجا (که طاهو خان
 بممانعت گریختها پا قائم نکرد) در همان سال از معزول
 خدمت و برطرفی خطاب خانی معائب گشت - و بوقت موعود
 درگذشت - پسرش مغل خان عرب شیخ است - که ترجمه اش
 جداگانه نوکریر خامه اخبار طراز گشته .

* حرف الظاء *

* ظفر خان *

پسر زین خان کوکه اسمی - غالباً نام او شکر الله اسمی (۲)
 تا سال چهارم اکبری منصب دوفضلی داشتی - و پس از
 فوت پدر هفتصدی گردیده - ظاهراً اواخر عهد عرش آشدانی
 خطاب ظفر خانی یافت - و پس از سربر آرائی جنم مکانی
 چون دختر زین خان کوکه در خانۀ پادشاه بود بیش از پیش
 مشمول عواطف شد - سال دوم جلوس چون زیادت دولت
 از دارالسلطنت لاهور بعزیمت کابل حرکت نموده موضع آهرئی (۳)
 قریب قلعه اتک منزلگاه شد و فریاد سکنۀ آنجا از قوم کهاز
 (که دله گر بودند - و انواع فساد از قطاع الطریقی و رهنی
 می نمودند) بعرض رسید اتک از تغیر احمد بیگ خان بجاگیر
 نامبرده قرار داده حکم شد که تا مراجعت از کابل در آنجا
 بوده آنها را کوچانیده بلاهور فرستد - و کلانتران را در بند دارد

(۲) نسخه [ج] بود (۳) نسخه [ج] آهرومی (۴) در [بعضی نسخه]

سکنۀ آنجا که از قوم کهزردله زاک بودند - و در [بعضی] کهزردله زاک
 بودند - والله اعلم *

و هرچه از کسی بظلم گرفته باشند مسترد سازند . مشار الیه
کاربند خدمت ماسوره گردیده هنگام مراجعت بملازمت پیوست
و مورد تحسین شد . سال سیوم از اصل و اضافه بمنصب در هزار
ذات هزار سوار سرمایه ناموزی اندوخت . و پستو در
همین سال بعزایت علم و خلعت خاصه و خنجر مرصع کامیاب
گشت . سال هفتم از اصل و اضافه بمنصب سه هزار
در هزار سوار ارتقی گردیده بصاحب صوبگی بهار لاری کامرانی
بر افراشت . سال دهم از آنجا عزول شده بحضور رسیده
باضافه پانصدی ذات پانصد سوار نوازش یافته بهم بنفش
دستوری پذیرفت . ثمة احوالش بنظر نرسیده . پسرش سعادت
خان اسم . که ترجمه اش عابدده بزبان خاصه در آمده *

(۲)
* ظفر خان خواجه احسن الله *

پسر خواجه ابوالحسن تربتی سمک . سال نوزدهم چاروس
چانت مکانی چون صوبه داری کابل از تغیر مهابت خان
بخواجه مقرر گشت او به نیابت پدر بحراست آنجا تعیین شده
از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی شش صد سوار
و خطاب ظفر خان و عطای علم و خنجر و شمشیر مرصع و فیل
جبهه امتیاز برافروخت . و تا آخر عهد آن پادشاه بمنصب
دو هزار و پانصدی هزار و دو بیست سوار فائز گشت . سال اول

سلطنت فردوس آشتیانی چون بعرض رسید [که او عبد القادر
پسر احد داد را در دره خرمانه^(۲) از مضافات تیراه در قبل
داشت - پس ازان (که خبر فوت جنم مکانی شنفست) جمع را
بکابل فرستاده خود پیشاور آمد - و پس از فراغ مقدمات آنجا
برسم معمول (که ناظم آنجا قشلاق در پیشاور کند - و ایلاق
در کابل) عازم کابل گردید - و در (نوردی مراتب احتیاط
از دست داد - و گره ارک زئی و افریدی) که از شعب افغانه
کوهستان خیبر اند) بر سر راه آمده بتاراج اردو قسمی
پرداخته که از عیان همک از دست داده بچاره آن نتوانست
قیام نمود [بنابراین تعلقه مذکور از پدرش تغیر شده از بحضور
آمد - سال دوم با خواجه ابوالحسن بتعاقب چهار سنگه
بفدیله مامور گردیده سال سیوم هنگامی (که ملک دکن مقر
موجب سلطانی بود) همراه خواجه مذکور بتسخیر ولایت ناسک
و تربنگ و سنگمیر دستوری یافت - و سال پنجم چون
صوبه داری کشمیر از تغیر اعتقاد خان شاه پور پدرش مغرض
گشت از به نیابت خاتم و اسپ یافته بدان صوبه مرخص
گردید - و سال ششم (که پدرش بدار باقی شتافت) پادشاه
صوبه داری کشمیر اصالة بار مقرر کرده از اصل و اضافه بمنصب
سه هزاره دو هزار سوار و عطای علم و نقاره بر نواختن

سال هفتم (که پادشاه عزیزم کشمیر نمود) او تا به نهبور
آمده دولت بار اندوخت - و سال دهم بر طبق حکم محکم
ملک تبت (که از کشمیر دوراه دارد - یکی مصعی بکرج است
و درمین بلار - ادلین اگرچه چهار منزل از درمین افزود است
اما درمین بنابر کثرت و دوام برف و درمیان بودن در کتل
متعمر العجوز واقع شده) براه اول شتایم - و بعضی تدبیر
ملک را مفتوح ساخته ابدال مرزبان آنجا را همراه گرفته
بسرعت براه اخیر برگردید - عجالت او درین باب پادشاه
متعصم نیفتاد *

ملک تبت همگی بیعت و یک پرگنه و هی و هفت توله
دارد - از فرزندی کوه و تنگی میدان بسیار کم زراعت است
و از حبوبات بیشتر جو و گندم در آنجا میروید - محصول سال
کامل آن افزون بر یک لک روپیه نیست - دزان نواح
جوی آبی است که بر یکطرف آن قراضهای طلا کم عیار (که
توله زیاده بر هفت روپیه نیرزد) بهم میروند - قریب
دو هزار توله ساله اجاره آنست - میوههای سردسیری چون
زرد آلو و شفتالو و خربزه و انگور لطیف و شیوین یکموسمه
می شود - صیفی دارند که درون و بیرونش سرخ است *

سال یازدهم حسب الحکم مع ابدال مرزبان آنجا آمده

بموصول ملازمت کعب معادت نمود - و سال دوازدهم از صوبه کشمیر معزول شده با اتفاق خاندوران نصرت جنگ به تنبیه هزارجات کمر عزیمت بر بست - و سال سیزدهم همراهِ پادشاهزاده محمد مراد بخش (که بتوقف در بهیره مامور گردیده بود) رخصت پذیرفت - پس ازان دو سال بوجه معاتبه شده بے منصب و جاگیر منزوی شد - اواخر سال چهاردهم ببحالی آن بدستور سابق آب رفته بجو آورد و سال پانزدهم چون بعرض رسید [که تربیت خان صوبه دار کشمیر باوصف صدر تاکید و ارسال زر نقد باحوال مساکین آنجا (که دزان سال فقط رو داده بود) چنانچه باید نمی بردازد] مرتبه ثانی خان مزبور بصوبه دارگی کشمیر دستوری یافت چون سال هیزدهم گل زمین کشمیر بهار تضمیر بگلگشت پادشاهی رشک گلزار ارم گردید (رزمی [که باغ ظفر آباد (که احداث کرده است) بقدم پادشاهی رونق پذیرفت] در جایزه حسن سلوک (که رعایا و سکنه آنجا را از خون راضی داشته) باضافه هزار سوار صرفراز گردید - و پس ازان باز بوقوع امری از دولت یزدگی چندی محروم گردیده در سال بیست و پنجم ببحالی منصب سه هزار و پانصد سوار اختصاص یافت - و در سال بیست و ششم از انتقال سوار خان

بالحکومت تتهه باضافه پانصد سوار بمنصب ۵۰ هزاری ۵۰ هزار
سوار پایه برتر افرخت - و چون سال بیست و نهم حکومت
آنجا بنام سلطان سپهر شکوه اختصاص گرفت خان مزبور
در سال سیم از تتهه بدرگاه معلی آمده شرف اندوز ملازمت
گشت - و در اولین محاربه دارا شکوه با پنج هزار سوار دلاور
جانباز بسرداری میبرد قول او انتظام داشت - از آنجا (که
خان مذکور مزاج زمانه ساز و فکر روزگار سفنج نداشت) لهذا
در عهد اعلی حضرت (که زمان تدر شناسی و خانه زاد پوزی
بود) در مرتبه عزلت نشین گردید - چون نوبت سلطنت
بخلد مکان رسید محنت طلبی و قلعچی گری را (۲) روز بازار شد
ناز برداری و گرم خوئی را خیرباد گفتند - در مبادی جاوس
بهالیان ۴۰ هزار روپیه موظف گشت - و سال ششم سنه
(۱۰۷۳) هزار و هفتاد و سه هجری در لاهور بمطاعت هستی

در نوردید - در مقبره پدر مدفون شد •

گویند ظاهرش بسیار محقر و کوتاه قد بود - شهر است
که روزی در حضور اعلی حضرت مذکور شد - که خواجه
ابوالحسن دو تمام روز یک مرتبه آب می خورد - ملا حفظی
حاضر بود - عرض کرد که قد قصیر ظفر خان ازین سبب

(۲) در [بعضی نسخه] قلعچی گری را (۳) در [اکثر نسخه]

گرم خریدی را •

قضم زدہ بے آبی سمک - اما در رسائی دانش و درستی
 تدبیر یکتائی داشت - در برہمزی تعلط مہابت خان در
 کابل با نور جهان بیگم شریک غالب بود - و بے اندیشی او
 کار پیش رفت - و خالی از کمال نبود - در عہد جهانگیری
 زبانزد مردم بود کہ در امرا رادھا چہار کس رشید تر از پدر اند
 جهانگیر قلی خان پسر خان اعظم - و سعد اللہ خان خلف
 سعید خان چغتای - و ظفر خان ولد زین خان - چہارم این ظفر خان
 پسر خواجه ابوالحسن - با آنکہ خواجه سنی بود اما ظفر خان
 در تشیع تعصب تمام داشت - زہا بہر دم ایران میداد
 خصوص در حق شعرا طرفہ بذل و کرم می فرمود - سخنوران
 صاحب استعداد دل از ارطان برداشته روی امید بدرکاش
 می گذاشتند - و بہانہای مہمنا می رسیدند - افسح الہما خیرین
 میرزا صائب تبریزی چون از ایران بکابل رسید از گرم چرشی
 و دریا بخشی از دل بستہ صحبتش گردیدہ مدتہا بہمراہی
 خان مذکور در ہندوستان بسر برد - چنانچہ گوید * بین *

* خانخاں را بزم و رزم صائب دیدہ ام *

* در سخا و در شجاعت چون ظفر خان تو نیست *

و او انتخاب اشعار شعرائے (کہ باری رابطہ اخلاص داشتند)
 بخط هر کدام نوبسانیدہ بر پشت هر ورق صورت آن معنی سنج

(باب الظاء) [۷۶۴] (مآثور الامرا)

مصور ساخمی - خود نیز شعر را بکمال رسانیده - از حسن بیت *

* بتبع بے نیازی تا توانی قطع هستی کن *

* فلک تا افکند از پا ترا خود پیشدستی کن *

بزرگ خانم بنویس مکه بانو همشیره کلاں ممتاز محل زوجة

صیف خان در عقد ازدواج داشتی - از بطن ارسن میرزا

محمد ظاهر آشنا تخلص - که در زمان اعلیٰ حضرت بمنصب

هزار و پانصدی سر برافراخته بخطاب عذابت خان ممتاز

یافت - و بداروغگیهای حضور (که جز بخانه زادن معتبر نرسد)

مامور میشد - در اواخر آن عهد بداروغگی کتاب خانه

فایز گشته - گردید اعلیٰ حضرت جهت ملاحظه ارضاع و اطوار

مردم مجذوب (که عربان می بود) فرستاد - از آمده این

بیت خواند

* بر سر آمد برهنه کرامات تہمت است *

* کشفی که ظاهر است از کشف صورت است *

چون بحر آن پدر بود که بمزاج روزگار آشنائی نداشتی در خطه

کشمیر گوشه نشین گشته سال ششم عالمگیری بیست و چهار هزار

روپیه سالیانه از معین شد - در سنه (۱۰۸۱) هزار و هشتاد

و یک دامن از صحبت آشنا و بیگانه بر چیده رخت بپانخانه

خدمت کشید - احوال می سائل اعلیٰ حضرت را از پادشاه نامه تلخیص

نموده بملخص موصوم ساخته - در معنی بنذی و سخن منجی

استاد است - و صاحب منذوی و دیوان - از وی

* بیعی *

* در سبکباری می آید *

* مایه خوابیده قطع راه کند *

* حرف العین *

* علی قلی خان آذربای * *

از پیش آردهای جنت اشیانی ست - سألے (که آن پادشاه
سخنان غیر واقع از مردم نسبت به بیرام خان شنیده از کابل
عازم قلدهار گردید) حکومت کابل بوی مفروض نموده در انجا
گذاشت - پس ازان در ظل عاطفت سلطانی بممکنیت هژد آمد
در ابتدای عهد عرش اشیانی با اتفاق علی قلی خان زمان
بمهم هیمو بقال و پستور همراه خواجه خضر خان بدفع اسکندر
سور تعیین شده آخر سأل بدجم همراه شمس الدین محمد
خان آتکه بمقابلت بیرام خان شافعت - پس ازان احوالش
بنظر نیامد *

* عبد الله خان اوزبک *

از امرای جنت اشیانی ست - در سلک جان سپاران
بزرگ منش انسلک داشت - در عهد عرش اشیانی بعد
فتح هیمو بخطاب شجاعت خانی اختصاص یافته به تیولاداری
سراکار کاپی هامور گردید - و چون در تسخیر سالوه کومکنی

ادهم خان بود و بطرز آن ملک آشنا گشته در سال هفتم (که پیر محمد خان شیروانی حاکم آنجا در آب نریده فرود رفت و باز بهادر بدعوی ارت بران دیار دست تصرف یافت) عرش آشیانی عبد الله خان را بپایه والای پنج هزاره بر آورده بمالش آن متغلب و ضبط و ربط آن ولایت تعیین فرمود و جمیع امور سیاست و دارد گیر آنجا من حیث الاستقلال برای او مفوض شد - و چون عبد الله خان بسامان شایسته روی عزیمت بآستخیر ماوه نهان باز بهادر قاب مقاربت از حوصلة خود بیرون یافته بگرازگاه عافیت شتافت - و آن ولایت بتازگی در قبضه تصرف در آمد - عبد الله خان بشهر مندر (که پای تخت سلاطین ماوه بود) بر وساطت حکومت متمکن گشت - و بلاد و قصبات آن مملکت فراخور رتبه و حالت باورا تقسیم نمود *

و چون نشه برزور ریاست کم حوصلگان اخلاص را زود بیدستی و بیراهه دی می آرد در اندک زمانه عبد الله خان کلاه نخوت کم نهاده خواست هر بشورش بردارد

عرش آشیانی در سال نهم سنه (۹۷۱) نهصد و هفتاد و یک در عین موسم برشکال بتقریب شکار فیل بجانب نورو سپهری (که دران هنگام پیشهای فیل داشته) نهضت فرمود - و پس

(باب العین) . [۷۶۶] (مآثر الامراء)

ازان (که خاطر از شوق شکار را پرداخت) جریده بصوب مغرب

(که مقر آن خود هر بود) متوجه شد . چون از امتداد

برق و باران و اشتداد خلابها و سیلابها و وفور گل دلای لرج و کثرت

گور صفاک (که در زمین مالوه می باشد) کار بر وهران

دشوار شده اسپان چون اسپان آبی شنا کرده می آمدند و شتران

چون جهازهای عمان طوفان نزدی می کردند و در طی

این راه از کثرت رحل و خلاب جانوران را پای تا سینه

فرد میرفت و اکثر بار بردار از در برجا ماند از گاردن

ایماغر قرار یافت . چه غرض از ارتکاب این یورش تعب ناک

آن بود که عبد الله خان (که در چنین وقت گمان نداشته

که لشکر بمالوه که متعمر العبور است در آید) بخت

بر سرش باید شتافت . و اشرف خان و اعتماد خان را پیشتر

فرستاد . که تا از راه اعمال ناشایسته که متوهم و خائف است

نوید عنایت پادشاهی داده بملازمی آورند . و نگذارند

که از راه صحرائی بیدروانی شود . و خود عرش آشیانی بیست

و پنج کرده مالوه (که از چهل کرده معمول دهلی زیاده

ممانعت دارد) در چنین آب و گل بیک منزل راه سپرده

بعدهون سارنگپور رسید . و چون بقصبه دهار ورون نمود از

فرستادهها بظهور پیوست که هر چند آنها گرم نفسی کردند

بپاطن دسوسه ناک از در نگریختی - بعضی ملتحمات راهی

گفته اینها را از سر خود دا کرد - و خون با بنه و بار در برآه
گریز آردن - عرش آشپانی عذان توجه از صوب مندو مصروف
نموده جمع از امرا را برسم منقلا پیشتر روانه کرد - تا گرم
شنامه سر راه بگیرند - و خود نیز در ایلغار شتابنده تر گشت
و چون فرج منقلا بدو پیوسته عبد الله خان بگمان آنکه در چنین
وقتی (که از راه دور ایلغار کرده اند) مردم کم رسیده باشند
برگشته بجنگ در آمد - و چون نایب پیکار اشتعال پذیرفت و کار
بجائی رسید که تیر مخالف از بالای سر پادشاه می گذشت
بالهام غیبی اشارت نمود که نقره فتح بلند آرازه سازند - و بمنعم
خان خانخانان فرمود که دیگر جای توقف نیست - برو غنیم
باید تاخیر - خانخانان عرض کرد که خوب است - اما جای
یکه تازی نیست - مجموع ملازمان فدائی یکجا شده می تازیم
عرش آشپانی خشم آورد در مقام تاخیر شد - اعتماد خان
از فرط اخلاص جلو گرفت - پادشاه برو اعتوائی شده پیشتر
توجه فرمود - چون تائید الهی قرین حال والا همتان می باشد
غنیم را از شکوه پادشاهی پای از جا و دل از دست رفته
با آنکه عبد الله خان زیاده بر هزار سوار داشت و با عرش آشپانی
از سه صد کس زیاده نبود مردم معتبر خون را بقتل داده
از معرکه دو بر تافت - و براه آبی موهان ^(۲) گجرات سو روانه

گشت - عرش آشیانی جمع را بصرکردگی قاسم خان
 نیشاپوری بتعاقب تعیین نمود - و زمینداران آن ناحیه از روی
 درلتخواهی نیز ضمیمه لشکر گشته نزدیک گریوه چانپانیر
 بر اردوی عبد الله خان ریختند - او سراسیمه شده زنان خود را
 بصحرا بر تاقیت - و بصر خود را همراه گرفته از میان بیرون رفت
 امرا تمامی بنه و بار خصوصا حرمها و قبیلان او را گرد آورده
 دران منزل توقف نمودند - پادشاه از آبی گذشته بان سرزمین
 در آمد - و شکر الهی بجا آورده با غنائم فراوان مراجعت نمود
 عبد الله خان (که نیم جانم ازان مهلکه بیرون بوده) خود را
 بهرحد گجرات انداخت - و بچنگیز خان (که درانولا در گجرات
 سر ببرزگی بوداشته بود) پیوست - عرش آشیانی حکیم
 عین الملک را نزد چنگیز خان کسپیل نمود - تا آن مدبر
 منکوب را بحضور فرستد - یا ازان مالک اداره سازد - او عرض
 داشت که از فرمان پذیری گزیر ندارم - اگر درین مرتبه
 گناه او را بخشیده نوازش فرمایند او را بدرگاه عالی می فرستم
 و اگر این التماس پایه قبول نیابد ناگزیر ازیں ولایت بدر
 خواهم کرد - و چون این پیغام سمت تکرار یافت چنگیز خان
 او را از پیش خود راند - و او باز بمالوه آمده سر
 بشوزش برداشت - شهاب الدین احمد خان (که پیشتر ازان
 بصرانجام ولایت مالوه از پیشگاه خلافت نامزد شده بود)

در سال یازدهم لشکر شاهجهان به سرانجام نموده بر سر اردوگاه
توزیع بود که عید الله خان دستگیر گردید - بهزار کلف
و مشقت خود را بعلی قلی خان خان زمان و سکندر خان اوزبک
رسانید - و در آنجا باجل طبعی در گذشت *

• عهد المطلب خان •

پسر شاه بداخ خان - از امرای ده هزار و پانصد
اکبری است - ابتدا همراه میرزا شرف الدین حسین بنصیر
میرتبه تعیین گردیده مصدر گردید - پسر از ملتزمان زکات
خیزان انتساب بود - سال دهم همراه میر معز الملک بمالش
سکندر خان اوزبک و بهادر خان شیبدانی دستوری یافت - چون
فوج پادشاهی هریس یافته پراکنده شد از نیز راه خویش
گرفت - پس ازان با اتفاق محمد قلی خان برلاس بر سر سکندر
خان (که در ارده مصدر حرکت ناشایسته بود) رخصت
پذیرفته - بعد آن محنت در قبول خود که در صوبه مالوه داشت
گذرانید - چون سال هفدهم امرای مالوه بمومک خان اعظم کوکه
فامود شدند از نیز بگجرات شتافتند در جنگ محمد حسین
میرزا چپقلشهای مردانه بتقدیم رسانیده چهار ناموری اوردند
و حسب الحکم همراه خان اعظم کوکه هنگامی که پادشاه محاصره
قلعه سورت داشت (بدولت آستان برس مورد نوازش گشته
فرخصت جاگیر کام دل برگرفت - سال بیست و سیوم) که

مظفر حسین میرزا را مردم قطب الدین خان مقید از دکن
 به پیشگاه خلایق می بردند) از بنا بر مزید احتیاط بابر
 سپاه مالوه چستی بکار برده پیوست - و بحضور رسانید - سال
 بیست و پنجم همراه اسمعیل قلی خان بنا بر تفتیه نیابین خان
 عرب مامور گشته بتقدیم مراسم جانفشانی علم اعتبار افروشی
 سال بیست و ششم بتهمتی خون ریزی فتح دوهت روز
 علی لوسمی باریگی بیایه عناب در آمده پس از چندی مطرخ
 انظار توجه پادشاهی گردید - در ایام کار کابل باشایقی جوانان
 بدر تعلق گرفت - سال بیست و هفتم (که عرش آشجانی
 قریه بشرتی دیار فرمود) چون نزدیک کالپی (که باقطاع
 عبدالمطلب خان مقور بود) مورد لشکر شد باستدعای خان
 نوریور منزل او را بمایه اقبال آراستگی بخشید - سال سی و دو
 کومکیان خان اعظم کوکه بدیار جنوبی کمر خدمت بست
 و سال سی و دوم با جمعی کثیر بسزا دادن جلالت تاریکی مقور شده
 نمرایه مباحات اندوخت - روزه (که جلالت تاریکی بر مردم
 نوردانی جنگ انداخت) اگرچه عبدالمطلب خان سوار نهد
 اما امرای دیگر پیهم شتافته هنگامه مخالف را در هم شکستند
 سر کرده آن گروه شقاوت پزوه بمیارسه را بکشتن داده راه
 دبار سپرد - عبدالمطلب خان از رفوز فکر و کثرت ارهام
 سودائی شده ناچار بحضور رسید - تا آنکه رفیق موعود

به نیستی مرا شناس . شیر زاد پسرش در عهد جهانگیری
بمنصب بانصدی دویست سوار سرافرازی داشت *

• عرب بهادر •

در عهد مرش آشیانی از متعینان دیار شوقی بود . و بتقدیم
مراسم نیکو خدمتی نامه بمردانگی بر آردن - برگذنه سپهسواران
صوبه بهار در جاگیر داشت . چون امرای آن صوبه زایت
بغی بر افراشتند او نیز خاک بحقیقتی بر فرق خود
بیخته آثار طغیان ظاهر نمود - سالی بیست و پنجم (که مظفر
خان حاکم بنگاله اموال خانجهان حسین قای را روانه بارگاه
خلافت نمود - و بسیاری از بازارگان و سپاهی همراه آن
بودند) بعد رسیدن صوبه بهار محب علی خان حبش خان
نامی را با فرجه از همراهیان خود بنابر حزم الدوزی
بدرقه ساخت - عرب عوده جوی بدنهال آن قافله گام فراخ
برزد - چون از گذر چوسا گذشته بودند فیل چند که عقب
مانده بود بدست آردن - پستر بر سر زای پرکھوتم دیوان
صوبه مذکور (که در حوالی خطه بکسر باجتماع سپاه آنولامیه
تکاپو داشت - و رزی بر ساحل درباری کنگ پهرمتش
معزوده می پرداخت) ناگهانی ریخت - او گرم بیکار شده
حسب تقدیر زخمی بر زمین افتاده روز دوم فوت نمود
محب علی خان ازین آگهی بان بدشرفت رسید هنگام

نبرد آراستی - بعد زد و خورد عرب غبار آلود وادی فرار شد
 و پس ازان (که شهباز خان از بارگاه سلطنتی بان دیار
 مرخص گردید - و در تعلقه دلپیت اچینییه رسیده بعد تادیب او
 سعادت علی خان را در تعلقه کنی^(۲) از مضافات رهناس
 جهت پاسبانی گذاشت) عرب با اتفاق دلپیت قابو یافته بر قلعه
 مذکور دوید - و شگرفت آریزش (ر داد - سعادت علی خان
 پشایستگی کشته شد - عرب از ید نهادی ندرت خون از پیداشامید
 و لغت بر پیداشانی مالید - پستر همراهی معصوم خان فرزند خودی
 گزید - و در دو جنگ (که با شهباز خان صورت گرفت) شریک بود
 بود - پس از شکست یافتن او جدائی اختیار کرده در حدود
 سبلل گرد فتنه بلند کرد - از انجا (که جاگیرداران آن نواح یکجا
 شده هنگامه نبرد آراستند) از عرصه پیمای دادی هزیمت
 گزیدند - پستر بهار رویه شنانته یا فوجی (که خان اعظم کوکه
 روانه نموده بود) ستیز آرا گشته راه گریز سپرد - و بجانب
 چونپور گام شتاب برداشت - چون گوردهن پور (اچه تودرمل
 فرمان پادشاه جهت سزا دادن او روانه شده بود آن خسران زده
 در تنگنای جبال در شد - پستر در کوهستان بهرایج بنگاه ساخته
 قلعه بنیاد کرد - و پناه گاه رقیب برگشتن از غارت ساختن
 (روزه بهمان کار شنانته بود - که هرک رای بومی پور خود
 (۳) در [اکثر نسخه] کسبت .

دوله راى را بر سر آن قلعه فرستاد . دربانان عرب انگاشته مانع نشدند . مردم زميندار اندوختها برگرفتند . و در باز گشمت او در کمين گاه بود . رسیده مردم را متفرق گردانید . دوله راى (که عقب مانده بود) ملحق شده او را بر شکمت . عرب با دوکس بجانب افتاده بود . بومي در پى او رفته کار آن بد سرشت را با تمام رسانید . این مقدمه در سال سي و يكم مطابق سنه (۹۹۴) فصد و نون و چهار هجري در داده شيخ ابوالفضل در اکبرنامه مي نويسد که پيش ازین = روز عرب نامي مير شکار در آب بهت فروخت . پادشاه] (که رونق افزای در آبه چهنه بود) بر زبان آوردن . که بدل پرتو مي افکند . روزگار عرب باخر رسیده باشد *

* عالي مردان بهادر *

از امرای عهد عرش اشباني سمک - تا سال چهارم منصوبه شد و پنجاهي داشت . ابتدا همراه خانخانان عبدالرحيم بهم تکه تعيين گرویده مصدر تودات شد . سال سي و هشتم باتفاق نوئين مذکور ببارگاه سلطان رسیده بحصول ملازمت شادمانی اندوخت . پس ازان بهم دکن تعيين شده در جنگه (که سال چهل و يكم بحوردرای ميرزا شاه و خانخانان با سران دکن (در داد) او در التمش جا داشت . پستر مرداری

سپاه تلنگانه بوی نامزد شد - سال چهل و ششم از کار طلبی
 بیادری شیر خواجه نزدیک باثیری رسید - درین ضمن
 شکست بهادر خان گیلانی (که او را یا اندک مردم در تلنگانه
 گذاشته بود) شنیده بدان سو برگردید - و با مردم مخالف
 در چار شده هر چند بیشتر از همراهان پهلوی کوهی کردند
 از پای ثبات افشردند داد مردانگی داد - و بدست مخالفان
 گرفتار آمد - و در همین سال چون شیخ ابوالفضل باقتضای
 مصاحبت ملکی با سران دکن در آشنی زد از باین تقریب
 رهائی یافته به سرداران پادشاهی ملحق گشت - سال چهل
 و هفتم در جنگی (که به سرداری شاهنواز خان میرزا ایوج با ملک
 عنبر واقع شد - و فتح عظیم نصیب اولیای دولت گردید)
 سرداری چرانغار بار تعلق داشت - سال هفتم جهانگیری
 همراه عبدالله خان فیروز جنگ تعیین گردید - حکم صدر
 یافته بود که اینها با لشکر گجرات از راه فاسک بدکن
 در آیند - و از فوج دوم (که به سرداری خان جهان لودی
 تعیین شده) خبر گیران بوده بانفاق در کار پادشاهی بذل
 جهد نمایند - چون عبد الله خان بغاوت خود سری بملک غنیم
 در آمد و پس از آنکه اثری از فوج دیگر ندید گجرات دریم
 برگشت از قراز برگشتن خود داده با فوج غنیم (که دنبال
 گرفته می آمد) مبارزت نمود - و زخمها برداشته اسیر گردید